

نماز و سلامت اقتصادی

دکتر غلام حسین حیدری^۱

پیامبر اکرم(ص): «تَرَكَ لُقْمَةَ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَاةِ الْفَتَى رُكْعَةً تَطَوُّعًا». چشم پوشی از یک لقمه حرام، نزد خدا از خواندن دو هزار رکعت نماز مستحبی، محبوب تر است. (میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۲۶)

چکیده

هر چه در آسمان‌ها و زمین است همه به تسبیح و ستایش خدا که پادشاهی منزه و پاک و مقتدر داناست، مشغول اند. (جمعه، ۱) در میان همه آفریدگان ستایشگر یزدان، انسان - اشرف مخلوقات و اعز موجودات - چگونه می‌تواند بی تفاوت بنگرد و سرود نیایش را ننگارد؟! ما در این مقال بر آن هستیم تا نیاز انسان را به «نماز» و نیز آثار سلامت بخشی آن در قلمروی اقتصاد را به بررسی بنشینیم. در آغاز تعاریف کلیدواژه‌های این گفتمان چون: نماز، سلامت، اقتصاد و سلامت اقتصادی را مورد بحث قرار می‌دهیم. سپس سیمای زیبای «روح منکر ستیزی و فحشاگریزی نماز» را در آینه آیات و روایاتی چند به تماشا می‌نشینیم. فرانام «نماز و کسب روزی حلال» با یاری گرفتن از آموزه‌های آسمانی، ذهن‌ها را به سوی پیوند «نماز» با «مولفه‌های اقتصادی» رهنمون می‌گردد. در قاموس ارزشمداری اسلامی آیا مال و ثروت نعمتی پسندیده است یا وزر و بالی نکوهیده؟ عنوان «سلامت اقتصادی و نعمت‌های دنیا (ثروت)» به این پرسش، پاسخ‌هایی مستند به آیات و روایات می‌دهد. واپسین مبحث طرح شده در این مقال، تبیین مسئله حرام خواری و برشمردن و معرفی مشاغل حرام در مکتب ارزشی - اقتصادی اسلام است. فرانام «حرام خواری و مشاغل حرام در بینش اسلامی» معرفی این بخش از مبحث را عهده دار است. در پایان نیز پس از جمع بندی و نتیجه گیری، کتاب نامه مقال تقدیم می‌شود.

کلید واژگان : نماز، سلامت، اقتصاد، سلامت اقتصادی، نعمت

مقدمه

پیامبر اکرم (ص): «من لامعاش له لامعاد له» کسی که در زندگی دنیوی دغدغه معیشت داشته باشد، نمی تواند به آخرت و قیامت بیندیشد. اگر چه ما بنا بر باور ماتریالیست ها اقتصاد را زیربنا نمی دانیم، اما با الهام از رهنمود راهگشای پیامبر بزرگوار اسلام، اندیشه اقتصادی در عرصه تفکر نقشی بنیادین دارد. نماز ناله زندانی خاک است در فراق شادمانی افلاک و شعر بلند رهایی است از محبس تنهایی. انسان نمازگزار، نغمه نماز را، شکوفایی شوق پرواز می داند به سوی ملکوت راز پرواز در این سپهر اهورایی با سنگینی های وزر و وبال دنیایی امری دشوار است و کاری دور از انتظار.

نماز پرواز انسان از ساقه نور است بر بلندای شاخه شعور. انسان آن گاه می تواند در عرصه این سپهر، پرو بال مهر بگشاید که جان را با لقمه های لقمانی و جرعه های ایمانی بپرورد، نه با نشستن بر سفره های حرام و نوشیدن جرعه های جام.

نماز پشت پا زدن به دنیاست و دست افشاندن از مافیها.

امام صادق (ع) می فرماید: «اذا استقبلت القبله فایس الدنيا و مافیها و الخلق و ماهم فیه»

به هنگامی که برای نماز روی به سوی قبله می آوری، از دینا و آن چه در آن است مایوس شو و نسبت به خلق و آن چه در آن است در کمال نومیدی باش!

نماز گسستن طوق علایق است و پیوستن به شوق شقایق. چنین نمازی جامعه را سعادت می بخشد و اقتصاد را سلامت.

دو چیز در یک جامعه نمی گنجد: روحیه نمازی و رویه دغلبازی. هر گاه عرصه اقتصاد جامعه ای به پلیدی های حرام خواری آلوده گردد، روح نماز از سپهر آن اقتصاد رخت برمی بندد و فضای جامعه را به انواع آلودگی ها و بدبختی می آلود.

نماز پیوندی قلبی است بین انسان با خدا. اگر نماز صرفاً عملی عبادی و بردی بود و در عرصه اجتماع نقشی نداشت، این همه در متن آیات و روایات بر آن تاکید نمی شد. اگر می بینیم در لسان آموزه های وحیانی و روایی نماز را ستون دین و محور آیین می دانند، بدین جهت است که نماز اگر آن گونه که باید و شاید در عرصه جامعه اقامه شود، این کارایی و کفایت را دارد که همه ارکان اجتماع را سازمان می دهد و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن جامعه را سامان می بخشد. ما در زندگی اجتماعی خود هزاران نیاز مادی و اقتصادی داریم، اما در مکتب توحید می آموزیم که زلال عشق و نیاز را با نور نماز درآمیزیم و جام قناعت نماز را بر قامت از بریزیم. نوای نیاز را از نای نماز سردهیم و خسته از اهریمن غماز بر دامان نماز سر نهیم. تعلقات مادی و

تمنیات اقتصادی سیمای دل را نیالاید؛ بنابراین باید هر لحظه از مرداب حرص و آز بگریزیم و به دامن نماز آویزیم. قطره وار تن به سوز و گداز بسپاریم و روی به پرواز آریم. از مشی و مرام اولیای خدا فرا گیریم که از جاده شعور بگذریم و سر بر سجاده نور بگذاریم. انگاره رذایل را از سنگواره دل بزداییم و فواره فضایل را بگشاییم.... و این گونه نماز ما را به منکرزدایی و تقواگرایی در عرصه اقتصاد فرامی خواند و برای جامعه موحد اقتصادی سالم به ارمغان می آورد.

بیان مسئله

الف - تعریف نماز :

واژه «نماز» واژه‌ای فارسی است که ایرانیان برای واژه «صلاة» عربی به کار بردند. این واژه به معنای خم شدن و سر فرودآوری برای ستایش و احترام است. واژه نماز نام‌واژه‌ای از فعل «نمیدن» فارسی به معنی تعظیم کردن است.

برخی حدس زده‌اند که این واژه از واژه «ناماسته» در زبان سانسکریت گرفته شده باشد که محتمل نیست. محمد مسعود نوروزی معتقد است کلمه نماز از ریشه «نماج» که در پارسی میانه (پهلوی زمان ساسانیان) است، گرفته شده و فعل «نماج پورتن» به معنای «نماز بردن و تعظیم کردن» به کار رفته است؛ و قبل از آن در ایران باستان از ریشه «نم» به معنای خم شدن و سر فرو آوردن مشتق شده است. در اوستا نماز به صورت «نمنگه» یا «نمه» به معنای «دعا و درود» آمده است.

نماز در دین اسلام

نماز فرض پنج نوبت در شبانه‌روز (۱۷ رکعت) رو به قبله مسلمانان - کعبه در مکه - به صورت فردی (فردا) یا گروهی (نماز جماعت) برگزار می‌شود^۱.

یک تعریف برای نماز، تعریف فقهی آن است که نماز عملی است که دارای ارکان و شرایط خاص است که روزی پنج بار بر شخص مکلف واجب است .

اما حقیقت نماز آن رابطه قلبی و عملی با خدا است و معجونی است از تمام حرکاتی که برای انسان وجود دارد، از ایستادن، نشستن، خم شدن و دست‌ها و پاها را به صورت‌های مختلف حرکت دادن و زبان را با الفاظ گوناگون به سخن درآوردن و مانند آن، یعنی انسان در تمام حالات در یاد او فرو می‌رود، تمام اعضای او رنگ ایمان پیدا کند و این خود یک نوع لطافتی است که در فریضه نماز که در تعدیل حرکات مؤثر خواهد بود^۲.

۱. برگرفته از سایت ویکی پدیا

۲. حمد محمدی اشتهاردی، نماز از دیدگاه قرآن و عترت ص ۶، ناشرانتشارات نبوی

وقتی قرآن سخن از نماز به میان می‌آورد می‌فرماید:
 واقم الصلاة لذكری « نماز بخوانید تا یاد مرا زنده کنید و من در یاد شما به وسیله نماز ظهور کنم» (طه، ۱۴)
 و اگر یاد خدا به وسیله نماز ظهور کرد، آن قلب مطمئن است. از طرفی یاد خدا دل‌ها را مطمئن می‌کند: «الا
 بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد، ۲۸) پس دل انسان نمازگزار مطمئن است هرگز از غیر خدا نمی‌ترسد. هیچ
 دشمنی چه از درون و چه از بیرون نمی‌تواند موجب هراس او شود؛ زیرا اهل نماز به یاد حق هستند و یاد حق
 عامل طمأنینه و آرامش است.

در سوره معارج درباره حکمت‌های نماز می‌فرماید: طبع انسان در برابر شداید بی‌تابی می‌کند و اگر خیری به
 او رسید، سعی می‌کند انحصار طلب باشد و به دیگران ندهد. فطرت انسان بر توحید، و طبیعت او به رجس و
 آلودگی متمایل است. فطرت را انبیاء احیا می‌کنند و طبیعت جز آلودگی چیزی نیست.
 نمازگزاران طبیعت را سرکوب و فطرت را احیا کرده‌اند. خاصیت نماز احیای فطرت است. نمازگزار کسی است
 که سرکشی طبیعت را رام کند او با سرمایه آرامشی که از نماز به دست آورده در فراز و نشیب زندگی سست
 نمی‌شود و در شداید و سختی‌ها جزع نمی‌کند، اگر خیری به برسد، منع نمی‌کند و از دیگران دریغ نمی‌دارد.^۱
 نماز، خلاصه اصول مکتب اسلام و روشنگر راه مسلمانی و نشان دهنده مسئولیت‌ها، تکلیف‌ها، راه‌ها و
 نتیجه‌هاست.

ب - تعریف سلامت

تندرستی یا سلامت عبارت است از تامین رفاه کامل جسمی و روانی و اجتماعی انسان است.
 بنا بر تعریف سازمان بهداشت جهانی، تندرستی تنها فقدان بیماری یا نواقص دیگر در بدن نیست، بل که
 «تندرستی نداشتن هیچ‌گونه مشکل روانی، اجتماعی، اقتصادی و سلامت جسمانی برای هر فرد جامعه است.»
 سلامتی جسمی شامل همه قابلیت‌های جسمی بدن است. به فرد یا پدیده‌ای که دارای تندرستی باشد،
 تندرست یا سالم گفته می‌شود.

واژه سالم در مورد پدیده‌های گوناگون، برای نمونه اقتصاد، فضا و محیط هم کاربرد دارد. (ویکی پدیا)

عوامل موثر بر سلامت

متغیرهای اجتماعی: فقر و دارایی، جغرافیا، جهل و دانایی، تجارت، امنیت، قانون و مقررات
متغیرهای روانی معنوی: قناعت و حرص، توکل و بی‌پناه، پرکار و تنبل، ایثارگر و طلب کار
متغیرهای بیولوژیک: میکروب، قارچ، انگل، ژن و...

۱. عبدالله جوادی آملی؛ حکمت عبادات؛ بخش چهارم، حکمت نماز، ناشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸

تعریف سلامت از دیدگاه سازمان جهانی بهداشت :

سلامت عبارت است از برخورداری از آسایش کامل جسمی ، روانی و اجتماعی و نه فقط نداشتن بیماری و نقص عضو (لست جان) .

جالب توجه است که حکیم نظامی در کتاب پنج گنج خود ، با بهره گیری از ایجاز شعر فارسی ، تعریف طولانی سازمان جهانی بهداشت را با دو کلمه سلامت = آسودگی (سلامت به اقلیم آسودگی است) بیان نموده است . تعریف سازمان جهانی بهداشت از سلامتی ، یک تعریف ایده آل و عملا دست نیافتنی است؛ زیرا با توجه به این تعریف نمی توان فردی را پیدا کرد که در هر سه بعد جسمی ، روانی و اجتماعی کاملا سالم باشد ، ضمن این که در عمل هم نمی توان مرزی بین سلامت و بیماری در نظر گرفت ، در حقیقت این تعریف مشابه قله مرتفعی است که هیچ کس نمی تواند آن را فتح نماید، ولی تلاش همه افراد باید به سمت آن باشد و از طرفی باید برای سطح سلامتی ، طیفی قائل شد .

ابعاد سلامتی :

با توجه به تعریف سلامتی (تعریف WHO) متوجه می شویم که سلامتی یک مسئله چند بعدی است؛ حتی امروزه علاوه بر بعد جسمی ، روانی و اجتماعی ، جنبه معنوی را هم در نظر می گیرند . و باید توجه داشت که ابعاد مختلف سلامتی و یا بیماری بر یکدیگر اثر کرده و تحت تاثیر یکدیگر قرار دارند . چنانچه مشکلات جسمی بر روان فرد مشکلات روانی بر جسم او و نیز هر دوی آنها بر جامعه و اختلالات موجود در جامعه بر هر دو بعد دیگر سلامتی اثر می گذارند؛ لذا اقدامات انجام شده برای ارتقای سلامتی باید به تمام جوانب سلامتی فردی (جسمی و روانی و معنوی) و سلامت کلی جامعه توجه داشته باشد .
اختلالات جسمی ، اختلالات روانی و اختلالات اجتماعی^۱

ج - تعریف اقتصاد

اقتصاد از کلمه « قصد » به معنای « میانه روی » آمده است.^۲
علم اقتصاد یکی از رشته های علوم اجتماعی است که در باب کیفیت فعالیت های مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یک دیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حاکم است، مطالعه می کند. (همان) چون میان اقتصاد اسلامی و اعتدال، ارتباط وجود دارد، موجب این شده است تا عنوان « اقتصاد » برای آن به کار گرفته شود. در قرآن کریم نیز کلمه «مقتصد» (لقمان، ۳۳؛ مائده، ۶۶) آمده است که به معنای « میانه روی » است. در اقتصاد اسلامی رفتارهای اقتصادی انسان مورد بررسی قرار می گیرد و هنگامی می توان به صورت

۱. اتکینسون و همکاران ، ۱۳۶۹

۲. جبران مسعود، الرائد، اثرابی نژاد ، دکتر رضا، ج ۱، ص ۲۲۷ ، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۶

کامل به آن دست یافت که نظام اقتصادی اسلام برای افراد یک جامعه روشن شده و نهادهای اقتصادی آن در جامعه پایه گذاری شود^۱.

اقتصاد چیست؟

انسان با توجه به تمایلی که به رفع نیازهای خود دارد، سعی می‌کند که با صرف حداقل تلاش یا هزینه، حداکثر نتیجه را به دست آورد، این راه و روش، اصل اقتصاد نامیده شده، فرد تحت تأثیر هر مشرب خاص که باشد، لازم است بر مبنای این اصل رفتار کند. بنابراین، «اقتصاد» علمی است که رفتار و رابطه انسان را با اشیای مادی مورد نیاز او که به رایگان در طبیعت نمی‌یابد، مطالعه می‌کند. مطالعه اقتصاد باید درک، بیان و تا حدی پیش بینی رفتار اقتصادی انسان را امکان پذیر سازد. این مطالعه باید به بهبود رفاه مادی فردی و اجتماعی بشر کمک کند؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که اقتصاد، قبل از هر چیز، به تجزیه و تحلیل و توضیح شرایط و روابطی که در قلمرو رفاه مادی قرار دارد، می‌پردازد. و اقتصاد بر خلاف علوم طبیعی، علم محض نیست؛ بلکه مجموعه اصول و قواعدی است که تحت تأثیر اراده بشر قرار می‌گیرد.

موضوع علم اقتصاد

موضوع اقتصاد عبارت است: از ثروت (کالاها، خدمات و منابع) از حیث چگونگی تولید، توزیع و مصرف آن. مقصود از «ثروت» جنبه مالیت و ارزش کالاها و خدمات است، نه جنبه عینیت اموال؛ بنابراین ثروت از نظر ارزشمند بودن و مالیت موضوع اقتصاد است.

ثروت، از حیث چگونگی رشد، توزیع و به مصرف رساندن آن موضوع اقتصاد است، نه از حیث آن به این شخص یا آن شخص

تعریف اقتصاد

یکی از معانی اقتصاد در لغت، میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در هر کاری است. در آیه «واقصد فی مشیک» نیز به همین معنی آمده است.

از آن نظر که اعتدال در هزینه زندگی یکی از مصادیق میانه روی بوده، کلمه «اقتصاد» درباره آن بسیار استعمال می‌شده است تا آنجا که در به کار گیری عرفی از «اقتصاد» غالباً همین معنی مقصود بوده است. اقتصاد از معانی عرفی خود (میانه روی در معاش و تناسب دخل و خرج)، تعمیم داده شده و معادل economy قرار گرفته است.

به هر حال برای «اقتصاد» که اقتصاددانان از بحث می‌کنند، تعاریف مختلفی ارائه شده است. ارسطو: علم اقتصاد یعنی مدیریت خانه.

۱. با استفاده از کتاب «مکتب و نظام اقتصادی در اسلام»، ص ۵۰، استاد مهدی هادوی تهرانی، چاپ نینوا، سال ۱۳۸۳

آدام اسمیت: اقتصاد، علم بررسی ماهیت و علل ثروت ملل است.

استوارت میل: اقتصاد، عبارت است از بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع

ریکاردو: اقتصاد علم است.

آلفرد مارشال: اقتصاد، عبارت است از مطالعه بشر در زندگی شغلی و حرفه ای. در تعریف دیگر: علم اقتصاد بررسی کردارهای انسان در جریان عادی زندگی اقتصاد یعنی کسب درآمد و تمتع از آن برای تربیت دادن زندگی است.

د- تعریف سلامت اقتصادی

قرآن سرمایه و ثروت را «قوام» جامعه می شمارد؛ از این رو، برای حفظ، شیوه توزیع و مصرف آن آموزه های دستوری را صادر کرده است:

«أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا» (نساء/ ۵)

یعنی نگه داری و قوام امور اجتماعی شما به اموال بستگی دارد؛

بنابراین نمی توان نقش اقتصاد را در جامعه نادید گرفت؛ چنان چه دستور می دهد که اولیاء و نمایندگان جامعه باید اموال را در اختیار سفیهان قرار ندهند تا آنان اموال را نیست و نابود سازند:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم» (همان)

از نظر قرآن سهمی که جامعه نسبت به اموال به طور مطلق وارد، تا آن اندازه است که هرگاه در تصرفات مالکیت خصوصی نسبت به حفظ، بهره وری و رشد اقتصادی آن، تأمین کافی وجود نداشته باشد و نتوان تدبیر و سیاست معقول در هزینه آن را تضمین کرد، وظیفه اولیاء است که نگذارند حق تصرف آن در اختیار نادانان و سفیهان قرار گیرد تا بر اثر مصارف بی جا حقی از فرد و جامعه تضییع گردد؛ زیرا جامعه به اموال قوام و استواری پیدا می کند و با تصرف سفیهان بنیاد استوار جامعه فرو می ریزد.

اولیای امور وظیفه دارند مالک غیر رشید آن را از نظر خوراک و پوشاک و دیگر نیازها تأمین نمایند:

«وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ» (همان)

افزون بر آن می بایست سرمایه را به گردش در آورند و از رکود آن جلوگیری نمایند.

قرآن آن چنان برای اقتصاد و اموال خصوصی و عمومی ارزش قایل است که اجازه نمی دهند ثروت و سرمایه به آسانی در اختیار حتی مالکان آن قرار گیرد مگر آن که با آزمایش دانسته شود که فرد توان و قدرت به گردش در آوردن سرمایه را دارد تا افزون بر خود، جامعه نیز از گردش سرمایه بهره ببرد:

«وَابْتَلُوا الْيَتِيمَ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء/ ۶)

از بلوغ باید آزمایش کنید. اگر آزمایش رشد اقتصادی آنان نتیجه مثبت داد و آثار آن روشن شد، اموالشان را در

اختیارشان بگذارد.»

علت این دقت‌ها و سخت‌گیری‌ها، مسأله جنبه عمومی داشتن اموال خصوصی و نقش آن در جامعه است. در این جا حقوق عمومی و جامعه بر حقوق خصوصی مقدم شده است؛ زیرا جامعه در برابر اموال حکم شخصیت حقوقی را دارد و همه اموال افزون بر رابطه ای که با مالکان خصوصی دارد، در یک رابطه گسترده با کلیه افراد جامعه نیز مربوط است و هیچ کس مجاز نیست هرگونه تصرف نامعقول و زیانباری را در امور خصوصی و شخصی خود مرتکب شود؛ زیرا اموال حکم ستون فقرات جامعه را دارد و قوام و قیام جامعه بدان وابسته است و جامعه نمی‌تواند در مقابل امر نگه‌داری، رشد و بهره‌گیری از آن بی تفاوت باشد. اصلاح و بهره‌گیری از مال در راستای صلاح جامعه یک وظیفه اجتماعی است و در راه ایفای این وظیفه باید از هر گونه تدبیر و سیاست اقتصادی استفاده کند و راه هرگونه تعطیل، تضییع و تباهی و رکود اموال را شناخت و پیش از قرار گرفتن در دام این مخاطرات از آن‌ها پیشگیری به عمل آورد.

مفاسد چه اقتصادی، چه اخلاقی و چه اعتقادی از یک خاستگاه مشترکی برخوردارند. ریشه مفاسد را می‌بایست در روح شرک جستجو کرد، چنان که اصلاح از توحید سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا توحید دعوت به شکستن همه طاغوت‌ها و سنت‌های جاهلی و غلطی است که راه اصلاح را بر جامعه می‌بندد. از آن جایی که ارتباط علت و معلولی میان اصلاح و توحید از سویی و افساد و شرک از سوی دیگر وجود دارد، به راحتی می‌توان یک جامعه توحیدی را یک جامعه غیر توحیدی و مشرکانه باز شناخت.

بنابراین جامعه توحیدی از یک اصلاح فراگیر در همه سطوح زندگی برخوردار است و جامعه از اقتصاد سالم بهره‌مند می‌باشد، چنان که به هم ریختگی نظام اقتصادی نشانگر جوّ مشرکانه آن است؛ زیرا ریشه فساد در اندیشه و باور غیر توحیدگرایانه آن جامعه دارد. از این جاست که ارتباط نماز - به عنوان نماد جامعه سالم توحیدی - و سلامت اقتصادی جلوه می‌نماید.

روح منکرستیزی و فحشاگریزی نماز

« اقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر » (عنکیوت، ۴۵)

کشش‌های نفسانی چونان رودی خروشان است و مهار آن نه چندان آسان. گرداب‌های سهمگین هوای نفس قایق‌های سست بنیان را سخت درهم شکسته و رشته‌های پیوندش را از هم گسسته. این امواج سرکش نه در آوند آرزو، آرام می‌شوند و نه با کمند سیو رام می‌گردند. تا انتهای غرور می‌تازند و قایق وجود را به کام گرداب می‌اندازند.

انسان‌ها در وادی آرزوها کاخ‌هایی رفیع برافراشتند و آن‌ها را تنها راه ترفیع پنداشتند. کاخ‌هایی ساختند که سر بر افلاک می‌سایند و خود در آن می‌سایند. این کاخ‌ها را بر فراز آتشفشان ساخته‌اند و در سایه آن مایه

جان را گذاخته اند.

انسان بر اریکه آمال نشسته ، اما از ملیکه ملال نرسته . همه قله‌های امیال را پیموده ، اما از چهره دل ، گرد ملال را نزدوده . او خود در کاخ است ، اما آرام نیست . به همه آرزوهایش رسیده ، ولی روی آرامش را ندیده .
الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب (رعد ، ۱۸)
انسان نه تنها خود ، که خدا را فراموش کرده ، ناگزیر حلقه اسارت دنیا را به گوش کرده است .
و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانسبهم انفسهم (حشر ، ۱۹)
از آن کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا خود ایشان را از یادشان برده ، خودشان را فراموش کرده‌اند .

چون به جنگ با خدا شتافته ، دنیای زندگی را تنگ یافته .

و من عرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا (طه ، ۱۲۴)

بشر تا قله‌های هوس تاخته ، ولی میله‌های قفس را نشناخته ؛ آنگاه که از قید اخلاق رسته ، به صید نفاق پیوسته . در دنیای بیداد و پولاد ، دیگر نه کرشمه سپهر ، آبی است و نه چشمه مهر ، آفتابی . بشر ، پگاه آفرین را از کف داده و به چاه نفرت و نفرین درافتاده . دیگر نه فلق ، نور دارد و نه شفق شور . انسان با پر و بال دانش به اوج کهکشان‌ها شتافته ، اما هنوز خود را نیافته .

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

عجبت لمن ینشد ضالته و قد اضل نفسه فلا یطلبها^۱

در شگفتم از کسی که اگر چیزی را گم کند ، به دنبال آن می‌گردد؛ ولی چون هویت خود را گم می‌کند ، به دنبال آن نمی‌گردد .

انما المومنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم (انفال ، ۲)

مومنان حقیقی کسانی هستند که چون خدا نزدشان یاد می‌شود ، دل هایشان می‌ترسد و از خوف خدا می‌لرزد . فرو رفتن در دنیا و گرفتاری‌های زندگی ، حساب شب و روز و چگونگی گذشت عمر را از خاطر انسان می‌برد و در این میان ، انسان ، نیازمند به تذکر دهنده‌ای است که گذشت ساعات و سپری شدن عمر در شبانه روز را به او یادآور شود . نماز یک زنگ بیداری و یک هشدار در ساعات مختلف شبانه روز است ، به انسان برنامه می‌دهد و از او تعهد می‌خواهد ، به روز و شبش معنا می‌دهد و از گذشت لحظه‌ها حساب می‌کشد ، در آن هنگام که انسان مشغول و بی‌خبر از طی زمان و انقضای عمر است ، او را می‌خواند و به او می‌فهماند که روزی گذشت و روزی آغاز شد . باید فعالیت کنی ، مسئولیت بزرگ تری بر عهده‌گیری و کار مهم‌ترین انجام دهی ، به دلیل آن که بخشی از عمر ، از فرصت عمل به سر آمد ، باید بیشتر تلاش کرد و پیش رفت ، زیرا هدف بزرگ

۱. غررالحکم و دررالکلم ، فصل ۵۴ ، حدیث ۱۸

است؛ پس باید تا فرصت از کف نرفته به آن دست یافت. یکی از عوامل کاهش جرایم از جمله حرام خواری در میان افراد جامعه اسلامی و در مراکز اصلاح و تربیت و زندان ها، انتشار فرهنگ اقامه نماز است. نمازی که با بصیرت و توجه اقامه شده، همچون چراغی است که در دل و باطن فرد نوری فروزان شود که انسان را به عالم ملکوت هدایت کرده و مانعی از عصیان و نافرمانی انسان باشد. اگر افراد جامعه و خصوصاً جوانان، اهل نماز شوند، دیگر مرتکب جرم و گناه نشده و از گذشته خود توبه خواهند کرد. امروزه که مسأله بزهکاری و بویژه بزهکاری نوجوانان در سراسر جهان، ذهن اندیشه وران را به خود معطوف کرده، اگر بتوانیم فرهنگ نماز خواندن را گسترش دهیم، می‌توانیم مانع بروز انحرافات گوناگون در بین این قشر آسیب‌پذیر جامعه شده و یا آن‌ها را به میزان قابل توجه کاهش دهیم. به فرمایش قرآن، تارکان نماز همان مجرمانی هستند که وقتی از آنان سؤال می‌شود که چه چیز باعث جهنمی شدن شما شده است؟ می‌گویند ما نماز نمی‌خواندیم.

نماز و کسب روزی حلال

روح منکرستیزی جاری در جسم نماز شائبه هرگونه حرام خواری و تجاوز به حقوق دیگران را نفی می‌کند و خود بهترین تضمین کننده سلامت اقتصادی در جامعه است. اولین و مهم‌ترین مسئله در طهارت قلب، لقمه است. روزی امیر مومنان علی(ع) از اسب خود پیاده شد و آن را به فردی سپرد و وارد مسجد شد، آن شخص زین اسب را بیرون آورد و اسب را رها کرد، امیر مومنان از مسجد بیرون آمدند، در حالی که دو درهم آماده کرده بودند، تا به آن شخص بدهند، اما دیدند که مرکبشان بدون زین ایستاده است، حضرت سوار بر مرکب شدند و رفتند و دو درهم را به غلام خود دادند تا برای مرکب زینی بخرد. غلام به بازار رفت و همان زین را در دست یک نفر دید، گویا سارق آن زین را به دو درهم به آن شخص فروخته بود، هنگامی که غلام جریان را به حضرت (ع) گفت: حضرت (ع) فرمودند: بنده برحرام عجله می‌کند و خویش را از همان مقدار روزی حلال محروم می‌سازد، در حالی که بیش از آن چه که مقدرش بوده است، به دست نمی‌آورد. من می‌خواستم دو درهم به او بدهم، ولی او خود روزیش را حرام کرد. روح منکرستیزی نماز تا بدان پایه نیرومند و قاطع عرصه حیات را از پلیدی‌های حرام می‌زداید که حتی تکمه یا نخ حرام و غصبی در لباس نمازگزار، کل نماز را ابطال می‌کند: مراجع عظام تقلید، غصبی بودن لباس و مکان نمازگزار را از مبطلات مبرهن نماز می‌دانند. «لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است، نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را با لباس غیرغصبی بخواند.»^۱

همچنین نخستین شرط مکان نماز، مباح بودن آن است: «کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند، اگر چه روی

فرش و تخت و مانند این‌ها باشد، نمازش باطل است...» (همان، مسئله ۸۶۶)
 اداره زندگی اگر چه مورد تأکید فراوان اسلام واقع شده است، اما به انسان موحد نمازگزار اجازه داده نشده است که از هر راهی یا هر ابزاری زندگی اش را تأمین کند، بلکه باید با رعایت قوانین و ضوابط دقیق از ورود مال حرام در زندگی جلوگیری کند.

سلامت روح در گرو استفاده صحیح و مطلوب از مال حلال است و بی توجهی به این موضوع، عوارض و پیامدهای منفی و مخربی را برای انسان به وجود می‌آورد. بر این اساس تأکید بر به دست آوردن مال حلال در فرهنگ دینی بسیار به چشم می‌خورد.

پیامبر اکرم (ص) در آخرین حج خانه خدا که به حجه الوداع معروف است، در بخشی از سخنان خویش برای مردم فرمود:

«خداوند متعال روزی‌ها را در میان مخلوقاتش به صورت حلال تقسیم فرموده است، نه به صورت حرام. پس هر کس با تقوی باشد و صبر کند، خداوند روزیش را به او می‌دهد، ولی هر کس بر اثر کم صبری پرده دری و شتاب کند و از غیر راه حلال روزی را بیابد، از روزیش کم می‌شود و روز قیامت نیز مورد بازخواست قرار می‌گیرد.»

امام جعفر صادق (ع) می‌فرمود:

«من در زمین خودم تلاش می‌کنم و عرق می‌ریزم، در حالی که خدمتکارانم می‌توانند این کار را بکنند، ولی با این کارم می‌خواهم خداوند متعال ببیند که من در پی روزی حلال هستم.»

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود:

«کسب روزی حلال را رها مکن، چرا که تو را در دینت کمک می‌کند.»

پیشوایان گرامی اسلام، به قدری به کار کردن مسلمانان نمازگزار مُصِرِّ بودند و می‌خواستند زندگانی مطلوب آنان با عزت بگذرد که اگر در مواقعی افراد نقص عضوی داشتند، باز هم به آنان تأکید می‌کردند که از عضو سالم خود استفاده نموده و به کار اشتغال یابند. در این باره از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل شده که می‌فرماید:
 «أَنْ رَجُلًا آتَاهُ فَقَالَ: اِنِّي لَا أَحْسِنُ أَنْ أَعْمَلَ عَمَلًا بَيِّدِي وَ لَا أَحْسِنُ أَنْ أُتَجَرَّوْ وَ أَنَا مُحَارِفٌ مُحْتَاجٌ، فَقَالَ: اَعْمَلْ وَ احْمِلْ عَلَيَّ رَأْسِكَ وَ اسْتَغْنِ عَنِ النَّاسِ؛

مردی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله، من نمی‌توانم با دستم کار کنم شاید دستش عیبی داشته که فاقد قدرت کار بوده است و سرمایه ای هم ندارم که تجارت کنم و نیازمند هستم. حضرت علیه السلام (دید که سر و گردن او سالم است) فرمود:

«کار کن و کالا را با سر خود حمل نما و از مردم بی‌نیاز باش.»

زندگی مطلوب جامعه اسلامی در گروهی اقتصادی سالم و پویاست و انجام کار مفید در رفاه و رستگاری جامعه

تا بدان پایه ارجمند و مهم است که حتی افراد معلول و ناتوان نیز نه مجاز به تکدی گری و نه اجازه حرام خواری دارند، بل که باید همه تلاش خود را در انجام کارهای مفید و اثربخش مصروف دارند.

سلامت اقتصادی و نعمت‌های دنیا (ثروت)

خداوند حکیم انسان را به عنوان جانشین خود در جهان آفرید و برای استمرار زیست مومنانه و کمال جویانه او همه نعمت‌های رنگارگ و متنوع را به وجود آورد و بهره‌گیری از همه این نعمت‌ها را برای او مباح و ارزانی فرمود. انسان برای بهره‌گیری از نعمت‌های الهی هیچ محدودیتی ندارد؛ اما نکته بسیار مهم در اینجا جهت‌گیری نیت انسان در استفاده از آن هاست. هدف از آفرینش و هستی بشر پیمودن راه کمال و تخلق به اخلاق الهی و خدایی شدن است.

انسان از دو بعد روح و جسم برخوردار است. راکب روح سوار بر مرکب جسم باید راه کمال را بپوید. هدف کمال روح است نه تنها پرواز کردن جسم. انسان اگر با خوردن و آشامیدن بهترین خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، جسم را می‌پرورد و تقویت می‌کند، برای این است که مرکب جسم بتواند با نیرومندی راکب الهی خود یعنی روح را به سرمنزل مقصود برساند.

کسانی که هدف هستی خود را فراموش کرده و به تن پروری پرداخته‌اند، این گونه توسط شاعر نکوهش می‌شوند:

همی میردت عیسی از لاغری تو در بندی که خر پروری

انسان، مجاز و مختار است از همه نعمت‌ها بهره‌گیرد، ولی در صورت تخطی از هدف آفرینش مورد بازخواست قرار می‌گیرد:

« ثم لتسئلن یومئذ عن النعمیم » (تکواثر، ۸)

«نعمت» عبارت از هر چیزی است که سازگار با زندگی و کمال منعم علیه است، و به نوعی خیر و منفعت او را تضمین می‌کند. انسان باید به گونه‌ای از نعمت‌های الهی بهره‌جوید که این بهره‌گیری متضمن سعادت برای او باشد، و از آن سعادت سود ببرد، اما اگر در خلاف آن به کار ببرد، مثلاً نعمت آب را در سوراخ گوش خود بریزد، دیگر نعمت نیست؛ چون آب سازگار با گوش نیست، هر چند که خودش فی نفسه نعمت است.

خدای تعالی انسان را آفریده، و غایت و هدف نهایی از خلقتش را که همان سعادت او و منتهی درجه کمال او است، تقرب عبودی به درگاه خود قرار داده است. خداوند می‌فرماید: « و ما خلقت الجن و الانس الا لیبعدون »، و این تقرب عبودی همان ولایت الهی نسبت به بنده اش می‌باشد. خدای سبحان تمامی آنچه مایه سعادت او است و از آن در سلوکش به سوی غایتی که برای آتش خلق کرده، منتفع می‌شود، و آن عبارت است از همه نعمت‌های ظاهری و باطنی که در اختیار او نهاده است.

پس بهره جویی از این نعمت‌ها به طریق خداپسندانه که انسان را به غایت مطلوبش برساند، همان طریقی است که آدمی را به غایت و هدف از خلقتش که همان اطاعت است، می‌رساند، و به کارگیری آن‌ها به طور دلخواه و بدون در نظر گرفتن این که این نعمت‌ها وسیله اند نه هدف، گمراهی و بریدن از هدف است، و این خود معصیت است.

اسلام با هدف قرار دادن ثروت و فداشدن انسان در راه ثروت، مخالف است و با این بینش به سختی مبارزه می‌کند. به دیگر سخن آموزه‌های اسلام، پول پرستی را و این روش را که انسان برده پول باشد، نکوهیده است. قرآن می‌فرماید: «الذین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعباد الیمم»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا بازمی‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! (توبه، ۳۴)

نام این حالت حرص و آز است. انسان اگر پول را فقط برای پرکردن شکم و برای عیاشی و بیبکاری و ولگردی بخواهد که نام آن شهوت رانی است.

در این حالت پول خواستن توأم است با دنائت و پستی و محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی.

نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد. در این صورت پول تابع آن هدف کلی است که انسان پول را برای آن هدف می‌خواهد. اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است، پول و ثروت را محکوم نکرده است، زیرا تولید ثروت؛ کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره توصیه شده است، مبادله ثروت یعنی تجارت و داد و ستد توصیه شده است. به مصرف رساندن ثروت از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی خالی از هر نوع تجمل و اسراف - که مفسد انسان است - توصیه شده است.

حرام خواری و مشاغل حرام در بینش اسلامی

وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (مائده: ۶۲)

و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و ظلم و حرام خواری شتاب می‌کنند. به راستی چه زشت است، آنچه انجام می‌دهند.

در دیدگاه اسلامی همه تقاضاها و درخواست‌های مالی انسان در راه کمال‌گرایی و رشد انسان ارزیابی می‌شود. مال و ثروت اگر به عنوان وسیله‌ای برای کسب کمال نگریسته شود، امری پسندیده و نیکوست، اما اگر گردآوری مال و ثروت خود به عنوان هدف قرار گیرد، نه تنها خوشبختی و رفاه و رستگاری در بر ندارد، که خود هلاک‌کننده انسان و جامعه است. این امر در نگاه قرآن «تکاتر» نامیده می‌شود و مایه و منشا هلاکت و

نابودی جوامع بشری است.

انسانی که براساس رهنمودهای قرآنی و اسلامی یعنی در راه نیل به کمالات الهی و انسانی اقدام به فعالیت‌های اقتصادی می‌کند، نه تنها خود را از مشی و مرام عبودیت بیرون نمی‌بیند، بلکه خرسند است که با فرمانبری از اوامر الهی در حوزه فعالیت‌های اقتصادی، شأنی از شوون عبودیت را عینیت بخشیده است. البته همان گونه که خود قرآن کریم متذکر شده است، نباید پرداختن به امور معیشتی به گونه ای باشد که غفلت از یاد خداوند متعال را به همراه داشته باشد. همچنین نباید از راه‌های باطل نیازهای معیشتی خود را تأمین کند و باید مراقب باشد تا ردیله بخل را از خود دور سازد و از پرداخت‌های مالی واجب و مستحب دریغ نرزد.

این نظر که عملیات اقتصادی می‌تواند مظهري از عبودیت خداوند متعال باشد، موجب منزوی شدن افکار و افرادی است که ایمان به خدا و تقیّد به دیانت را مانع فعالیت‌های اقتصادی و تحقق رفاه اجتماعی می‌دانند. به راستی که قرآن کریم هدایتگر انسان‌ها به سمت و سوی فعالیت‌های سالم اقتصادی است. اگر مردم به طور جامع به رهنمودهای قرآنی عمل کنند، از برقراری اقتصاد سالم و تحقق رشد اقتصادی همراه با عدالت، کرامت و نورانیت برخوردار خواهند شد؛ چرا که آموزه‌های ملهم از قرآن کریم از یک سو، سبب پیدایش انگیزه مثبت برای تلاش‌های اقتصادی و از سوی دیگر، سبب مصونیت از آفات زیان باری خواهد بود که همواره در راه تحقق تولید و توزیع بهینه پیش روی جوامع هستند.

خداوند از حرام خواری، با لفظ «سحت» یاد می‌کند و سحت در اصل، به معنای جدا کردن پوست است که بعدها به هر مال نامشروع گفته شده است؛ زیرا همان گونه که کندن پوست درخت سبب پژمردگی و خشکیدن آن می‌شود، وارد شدن اموال حرام و نامشروع نیز در زندگی مردم، صفا و شادابی و برکت را از اجتماع آن‌ها و زندگی ایشان می‌برد.

۱ - در آموزه‌های روایی نیز آمده است: هر کس مال حرامی به دست آورد، حج و عمره و صلّه رحم او پذیرفته نیست.

۲ - یا ای نکه خوردن لقمه حرام، سبب پذیرفته نبودن نماز تا چهل روز می‌شود

۳ - و عبادت کردن با خوردن مال حرام، همچون ساختن بنا بر آب یا بر ریگزار شمرده شده است.

۴ - این، بدان معناست که عبادت شخص حرام خوار، هیچ نتیجه ای ندارد و سبب نجات او نمی‌شود. در حدیثی دیگر آمده است هرگاه لقمه ای از حرام در شکم بنده ای قرار گیرد، همه فرشتگان آسمان و زمین او را لعن می‌کنند

۵ - و تکان دهنده تر از همه این‌ها، روایتی است که از پیامبر نقل شده و آن حضرت فرموده است: «خداوند جسدی را که از حرام تغذیه کرده، به بهشت حرام کرده است.»

۶ - که همه این تعبیرها، از پیامدهای ناگوار دنیایی و اخروی حرام خواری پرده برمی‌دارد.

در آموزه‌های فقهی اسلام، برخی از مشاغل حرام که درآمد حاصل از آن‌ها مبطل نماز است، عبارتند از:

۱- رباخواری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ
وَإِن تُبْتِغُوا فَلَئِمَّ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَاتَتَّظَلُمُونَ وَلَا تَتَّظَلُمُونَ.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و اگر مؤمن هستید، آنچه را از ربا باقی مانده است، وا گذارید و اگر [چنین] نکردید، پس اعلان جنگ با خدا و رسولش دهید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

یکی از مهم‌ترین هشدارهای اقتصادی قرآن، هشدار در زمینه ربا و رباخواری است. رباخواری در نظر خداوند، بسیار ناپسند است و خداوند به کسانی که دست از رباخواری بر نمی‌دارند، تکان دهنده‌ترین هشدارها را می‌دهد و به چنین افرادی می‌فرماید که اگر دست از این کار برنمی‌دارید، پس اعلان جنگ با خدا و پیامبر او کنید. خداوند با این تعبیر تکان دهنده، به مخاطبان خود فهمانده است که ربا خواری، اعلام و آشکار کردن جنگ با خدا و رسول اوست و بدون شک، خدا با کسانی که با او اعلام جنگ کنند، دشمن خواهد بود. در این مقابله که یک طرف آن، خداوند قهار منتقم است، آن کسی که خوار و منکوب خواهد شد، کسی جز ربا خوار نیست.

۲- رشوه خواری

وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.
(بقره: ۱۸۸)

و اموالتان را میان خودتان به ناروا نخورید و [به عنوان رشوه، بخشی از] آن را به حاکمان ندهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [خوب] می‌دانید [این کار حرام است].

یکی از آفت‌های تهدید کننده هر اجتماع که به ویژه نظام اداری و قضایی کشور را فاسد می‌کند و سبب تباه شدن حقوق مردم می‌شود، رشوه خواری است. این کار مفاسد اجتماعی فراوان دارد، از جمله:

یک از میان رفتن عدالت؛

دو ناامیدی ضعیفان؛

سه جسارت یافتن قدرتمندان؛

چهار فساد و تباهی حاکم و قاضی؛

پنج از بین رفتن اعتماد عمومی

۳- دادن اموال به سفیهان

و لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا. (نساء: ۵)

و اموال خود را که خداوند آن را مایه استواری [زندگی] شما قرار داده، به سفیهان مدهید، و [لی] از [فایده] های [آن] به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید.

یکی از مسائل مهم در اقتصاد اسلامی، توجه به سرمایه‌های اقتصادی افراد جامعه و جلوگیری از هدر رفتن آن هاست. از این رو، در برخی از آیه‌های قرآن، به این نکته اشاره شده است. از جمله در آیه ۵ سوره نساء که خداوند در این آیه، مسلمانان را از این که در اختیار سفیهان قرار بدهند، برحذر داشته است. «سفیه» در این آیه، به معنای کسی است که هنوز به بلوغ اجتماعی و اقتصادی نرسیده و نمی‌تواند از سرمایه‌های مالی خویش استفاده کند و امور دنیایی خویش را سروسامان بدهد.

۴- اسراف و تبذیر

وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. (اسراء: ۲۶ و ۲۷)

حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی مکن. همانا اسراف کاران، برادران شیطان‌ها هستند و شیطان، در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

در قرآن، واژه اسراف معنای عمیق تری از آنچه در ذهن ماست، دارد. خداوند، افراد فراوانی را در قرآن به عنوان اسرافکار معرفی کرده است. از جمله این که خداوند، فرعون را که شخصی مستکبر بود و بنی اسرائیل را به بردگی گرفته بود و دعوی خدایی می‌کرد، مسرف می‌نامد. یا در آیه دیگر، شرک و سرپیچی از توحید، اسراف خوانده شده است. همچنین، خداوند از قوم لوط که به انحراف جنسی دچار بودند، با عنوان مسرف یاد می‌کند. از دقت در این موارد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسراف، به معنای هرگونه زیاده روی و از حد گذشتن است؛ چه در باورها و چه در کارها و رفتارها.

۵- کم فروشی

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. (مطففين: ۱-۵)

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام ستانند و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند، مگر آنان گمان نمی‌برند که برانگیخته خواهند شد، [در] روزی بزرگ.

کم فروشی، از جمله عواملی است که فضای سالم اقتصادی یک جامعه را از میان می‌برد و سبب پراکندگی

و نگرانی افراد جامعه می‌شود، به گونه ای که هیچ کس از سالم بودن معامله ای که انجام می‌گیرد، مطمئن نیست و تنها در این فکر است که مبادا فریب بخورد.

بر این اساس، قرآن مجید نظام اقتصادی جامعه اسلامی را بر پایه قسط و انصاف بنا نهاده و به صورت اصلی کلی فرموده است:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسَاطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (اسراء: ۳۵)

چون با پیمانانه داد و ستد کنید، پیمانانه را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این، بهتر و خوش فرجام تر است.

۶ - انباشت ثروت (احتکار)

پیامبر گرامی(ص)

«لا یحتکر اِلَّا خاطی» تنها خطاکار است که احتکار می‌کند.

اگر ثروت و سرمایه چون خونی روان آفرین در رگ‌های جامعه ساری و جاری باشد، می‌تواند همه اندام‌ها را حیات و حرکت بخشد؛ اما اگر چون مردابی راکد در محلی انباشته گردد، نه حیات بخش و روان آفرین، که بیماری زا و چرکین می‌شود.

انباشتن ثروت یا کالاها و مواد غذایی مورد نیاز مردم را احتکار می‌گویند. احتکار آن است که تاجر، کالایی را انبار کند تا قیمت فروش آن بالا رود. احتکار از خصلت خودبینی برخاسته است. دارنده چنین صفتی به ضرر و زیانی که به عموم مردم وارد می‌شود، توجهی ندارد؛ فقط در فکر و اندیشه آن است که خود به سودهای سرشاری نایل آید. هنگامی که تاجری تنها فروشنده نوع خاصی از کالا باشد، یا گروهی از تاجران با هم تبانی کنند که با مخفی و حبس کردن کالا سبب شوند مردم به آن نیاز شدید پیدا کنند، سپس قیمت کالا را بالا برند و هر چه بخواهند بر قیمت آن بیفزایند، در این صورت، احتکار کمر شکن خواهد بود و این همان شیوه نظام سرمایه داری است که عملکرد آن بر دو پایه اصلی استوار است: ۱- ربا؛ ۲- احتکار.

در باخترزمین کارتل‌ها و تراست‌ها تجسم عینی و تعریف شده نوعی احتکار است که بر پایه تبانی و همفکری سرمایه داران و تولیدکنندگان بزرگ شکل می‌گیرد. احتکار در لغت از ریشه «حکر» گرفته شده که به معنای ظلم، عسر، سوء معاشرت آمده است!

از نظر حقوقی احتکار، عبارت است از این که کسی کالای مورد احتیاج و ضروری عامه را زیاده از مصرف خود داشته و برای جلوگیری از فروش به دولت یا مردم، پنهان کند!

پاره‌ای از کسب و کارها در شریعت حرام دانسته شده است. طبیعی است که حکم وضعی این گونه معاملات

۱. محقق داماد، سید مصطفی؛ تحلیل و بررسی احتکار از نظر گاه فقه اسلام، نشر اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲، چ اول، ص ۴۵.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴، ص ۱۵.

هم بطلان است. از جمله:

۱. خرید و فروش اعیان نجسه؛
۲. خرید و فروش آلات قمار و لهو و لعب؛
۳. کسب درآمد از طریق غناء؛
۴. کسب درآمد از طریق قمار؛
۵. معامله‌ای که متضمن ربا باشد؛
۶. معامله‌ای که متضمن غش باشد؛
۷. کسب و کاری که مستلزم غیبت مسلمانی باشد؛
۸. احتکار کالاهای مورد نیاز جامعه به انتظار افزایش قیمت و کسب سود بیش‌تر.

جمع بندی و نتیجه گیری

در اندام واره جامعه بشری، اقتصاد، خونی طراوت آفرین در رگ‌های جامعه است که با گردش متعادل و متوازن خود به همه اندام‌ها حیات و حرکت می‌بخشد. هر گونه خدشه در سلامت و اخلال در گردش مستمر آن همه ارگانیزم را درهم می‌ریزد و جامعه را از حال تعادل و تعامل سالم بازمی‌دارد.

از دیدگاه قرآن کریم، فعالیت‌های اقتصادی و مبادرت به بهره‌گیری از مواهب طبیعی برای تأمین معاش، می‌تواند یک عمل عبادی و مذهبی از عبودیت خداوند متعال باشد. در آیه ۱۵ سوره «ملک» آمده است:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامشوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»؛

او کسی است که زمین را رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست. در این آیه مبارکه، پس از یادآوری نهایت رام بودن زمین و آمادگی کامل آن برای بهره‌دهی، ترغیب بلیغ به بهره‌گیری از آن شده است. به راستی یک جامعه موحد نمازگزار، اگر تنها همین یک آیه را برای ترغیب به پرداختن به طبیعت و استفاده از مواهب آن می‌داشت، از بر انگیزنده ای قوی برای تلاش‌های سالم اقتصادی برخوردار بود.

اقتصاد از مسائلی مهمی است که برای روشن شدن ابعاد آن از نظر اسلام باید کوشید. اسلام انگیزه‌های فراوانی را برای رواج و گسترش رفتارهای اقتصادی مورد توجه قرار داده و ضوابط و دستورهای را برای اقامه عدل و هدایت انسان‌ها در همه زمینه‌ها از جمله فعالیت‌های اقتصادی دارد. تلاش اسلام این است که از آن دسته فعالیت‌های اقتصادی که ظالمانه و ضد ارزش و موجب ترویج حرام خواری است، جلوگیری کند. رفتارهای اقتصادی مورد نظر اسلام عبارتند از خمس، زکات، مضاربه، جعاله و غیره و رفتارهای مذموم از نظر اسلام رباخواری، تولید کالاهای حرام و غیره می‌باشد.

پس در نظام عقیدتی اسلام و در یک جامعه نمازگزار، همه فعل و انفعالات از جمله رفتارهای اقتصادی در جهت رشد روحی و معنوی انسان‌ها است.

یکی از اصول اولیه اقتصاد سالم، حیات و قابلیت رشد و نمو ثروت است، همان طوری که از شرائط اولیه یک اجتماع سالم، اقتصاد سالم است. اقتصاد سالم یعنی اقتصاد قائم به ذات و بی عیب و غیرقائم به غیر. جامعه باید بنیه اقتصادی سالمی داشته باشد، مبتلا به کم خونی اقتصادی نباشد؛ و اگر نه، مانند یک مریض کم خون و یا مریضی که دستگاه قلب و جهاز خون رسانی اش خراب است، همیشه مریض خواهد بود. گمان نمی رود هیچ عالم و بلکه هیچ عاقلی منکر لزوم و ضرورت اقتصاد سالم باشد. از نظر اسلام هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم غیرقابل تأمین است.. آموزه‌های اسلامی، نفوذ و سلطه غیرمسلمانان را بر جامعه اسلامی مردود می‌شمارد. این هدف هنگامی میسر است که ملت مسلمان نمازگزار در اقتصاد نیازمند نباشد و دستش به طرف غیرمسلمان دراز نباشد، و گرنه نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی، ولو آن که اسم بردگی در کار نباشد. هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد، اسیر و برده او است و تعارف‌های سیاسی و دیپلماسی نه اعتباری دارد و نه رافع این نقص بزرگ است.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- غررالحکم و دررالکلم ، فصل ۵۴، حدیث ۱۸
- ۴- تحف العقول، ابومحمد حرانی، ترجمه: صادق زاده، حسن
- ۵- بحارالانوار، مجلسی، محمدباقر، ج ۹۶
- ۶- جبران مسعود، الرائد، اترابی نژاد ، دکتر رضا، ج ۱ ، ص ۲۲۷ ، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۶
- ۷- جوادی آملی؛ عبدالله ، حکمت عبادات ؛ بخش چهارم، حکمت نماز، ناشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴، ص ۱۵
- ۹- خمینی ، امام روح الله ، رساله عملیه
- ۱۰- محمدی اشتهااردی ،محمد، نماز از دیدگاه قرآن و عترت ص ۶، ناشرانتشارات نبوی
- ۱۱- محمدی ری شهری،محمد،میزان الحکمه،ج۳،ص۱۱۲۶
- ۱۲- مکتب و نظام اقتصادی در اسلام، چاپ نینوا، ۱۳۸۳ ، هادوی تهرانی، مهدی
- ۱۳- سایت معاونت بهداشتی وزارت بهداشت،درمان و آموزش پزشکی
http://www.mums.ac.ir/health/fa/Health_d